



## بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و نمایندگان تشکلهای دانشجویی - 29 / فروردین / 1402

بسم الله الرحمن الرحيم ( 1 )

و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین سیما بقیة الله فی الارضین.

انتظار من هم از این جلسه همین بود که سخنان متقن با ادبیات خوب مطرح بشود و الحمدلله شد. ممکن است من مواردی با این حرفهایی که شماها زدید و آنچه شما گفتید موافق نباشم، اما از کیفیت بیان، از نظم مطالب عمیقاً خوشحالم و خدا را شکر میکنم. خب آخر ماه رمضان هم هست، شماها هم فرصت داشتید که بنشینید فکر کنید، مطالعه کنید و مطالب را منظم کنید. اگر وقت بود، من حرفی نداشتم که ده نفر دیگر هم صحبت کنند؛ منتها بتدریج نزدیک افطار میشود و حرفها میماند و جلسه نصفه کاره میماند.

من قبل از آنکه شروع کنم به عرایض خودم، اول دو سه مطلب درباره‌ی همین مطالبی که حضرات فرمودید عرض بکنم. اولاً بعضی‌ها به من سلام رساندند؛ من خواهش میکنم سلام من را به آن برادران و خواهرانی که به وسیله‌ی شما به من سلام رساندند برسانید، بخصوص خانواده‌ی شهدا. راجع به تولد این حقیر، اصلاً قابل اعتنا نیست؛ حادثه‌ی بسیار کم‌اهمیت و کوچکی است. مطالبی [هم] که به عنوان اعتراض، اشکال، پیشنهاد گفته شد، قابل بحث است؛ خب اینها کجا باید بحث بشود؟ یعنی این جور نیست که خیلی روشن و قطعی باشد؛ بالاخره قابل خدشه است، قابل مباحثه است. به نظر من این جور رسید که اگر ما همین پیشنهادهای شما را به سازمان برنامه [و بودجه] محوّل کنیم - که علی‌الظاهر یک تحرک جدیدی هم داخلش پیدا شده - تا رسیدگی کنند، این کار خوبی است؛ شما مطالب را به آنها منتقل کنید یا ما واسطه بشویم، دفتر ما واسطه بشوند منتقل کنند و از شما بخواهند بروید صحبت کنید، بحث کنید و ان شاءالله به یک نقطه‌ی قابل قبول و مشترکی برسید.

در مورد مسئله‌ی خصوصی‌سازی که بعضی از دوستان گفتند و تکرار کردند، و بیرون هم همانها را میگویند، این منطقی که شما بیان کردید، منطق درستی نیست. حالا بد عمل کردند؛ خب بله، هر قانون خوبی را ممکن است بد عمل کنند. اینکه ما امکانات کشور، امکانات تولیدی، کارخانجات، اینهایی را که خوب عمل میشده، بدهیم دست دولت، که دولت نمیتواند دستگاههای تولیدی و بنگاههای تولیدی بزرگ را اداره کند؛ دولت نمیتواند؛ مشکلات به وجود می‌آید، فساد به وجود می‌آید؛ چقدر در این چند سال این مسائل پیش آمده. راه [حل] این [مسائل] فقط خصوصی‌سازی بود؛ واقعاً هیچ چاره‌ی دیگری وجود نداشت. و این کار ناگهان انجام نگرفت؛ با فکر، با مطالعه، با پیش‌بینی، با ساعتها بحث کردن انجام گرفت. بله، من قبول دارم که آن توقعی که بنده از خصوصی‌سازی داشتم، تا حالا برآورده نشده، اما کارهای خوبی هم انجام گرفته. اینکه شما میگویید بنگاه دولتی را به بخش خصوصی داده‌اند، آن [بنگاه] دلارش را به دولت برنمیگرداند، این درست نیست. آن که دلار را برنمیگرداند، همان بنگاه فعلاً دولتی است؛ این اشکالی است که خود من همین اخیراً به مسئولین دولتی گفتم، (۲) تکرار کردم و این را چند بار مطرح کردم؛ یعنی خود آن بنگاه‌های دولتی‌ای هستند که تجارت میکنند، کار میکنند، با خارج هم معامله دارند، [اما] دلارشان را به بانک مرکزی برنمیگردانند؛ یعنی مربوط به بخش خصوصی نیست. البته بخش خصوصی هم اشکالاتی دارد؛ مراقبت میخواهد، دقت میخواهد، رعایت میخواهد؛ اینها لازم است؛ شکی نیست.



در مورد جلسه‌ی اقتصادی سران قوا، اولاً این یک امر دائمی نیست، یک امر موقت است؛ ثانیاً برای مقاصد خاصی است؛ من چهار مورد را معین کردم و به آنها گفتم: یکی مسئله‌ی بودجه است؛ تنظیم بودجه و اصلاح ساختار بودجه که یکی از مشکلات بزرگ ما همین مسئله‌ی ساختار بودجه است؛ و سه مورد دیگر؛ هدف این جلسه این بوده. البته تا حالا آن‌طور که باید و شاید پیش نرفته، اما علاجش تعطیل کردن نیست؛ علاجش این است که ما دنبال کنیم تا این کارها انجام بگیرد. بعضی از مسائل هست که اشکالش در عدم توافق مسئولان سطوح بالا است؛ خب این را چه جوری حل کنیم؟ حلش به همین است که بگوییم دور هم بنشینید بحث کنید و یک تصمیم واحدی بگیرید و اقدام بکنید؛ این [تشکیل شورا] ناشی از این است.

به هر حال، امیدواریم که ان‌شاءالله آنچه شماها میخواهید و میگویید – و من میدانم که دلی میگویید، آنچه میگویید واقعاً عقیده‌تان است که میگویید – خدا توفیق بدهد آن مقداری که من به عهده دارم انجام بگیرد، آن مقداری [هم] که مسئولین دیگر به عهده دارند ان‌شاءالله انجام بگیرد. ادبیات نطق‌های امروز عالی بود؛ یعنی کاملاً خوب و سنجیده بود. و من روی مسئله‌ی «بیان مطلب با ادبیات خوب» تکیه دارم؛ این تأثیر میگذارد.

خب، ماه رمضان بهار معنویت و عبادت است که دارد تمام میشود دیگر، منتها ماه‌رمضان‌های دیگری ان‌شاءالله شما در پیش دارید؛ ده‌ها ماه رمضان شما جوانها در پیش دارید، باید استفاده کنید؛ بهار معنویت، بهار عبادت. جوانی هم بهار است، بهار عمر است. پس جوان در ماه رمضان بهار مضاعف دارد، بهار در بهار دارد؛ از این استفاده کنید. خیلی فرق است بین بهره‌ای که شما میتوانید از شب قدر ببرید با کسی که در سنین بنده و امثال بنده است؛ شما خیلی بیشتر میتوانید استفاده کنید؛ این را مغتنم بشمرید.

این دوگانه‌ی زیبا، یعنی تلاقی دو بهار، یک جای دیگر در دوران دفاع مقدس رخ داد؛ آنجا هم دو فرصت تعالی و عروج، مشترکاً در کنار هم قرار گرفتند. خب جبهه‌ی دفاع یعنی جبهه‌ی دادن جان؛ یعنی کسی که آنجا میرود، غالباً آماده است که جان‌ش را یا سلامت‌ش را هدیه کند؛ این خیلی گذشت بزرگی است. همه‌ی کسانی را که در این گذشت وارد میشوند، جبهه عروج میدهد و اوج معنوی میدهد، لکن آنهایی که رفتند – که غالباً هم جوان بودند – مسئله برایشان جور دیگری بود. این جوانهایی که وارد میدان جنگ شدند، حرکتشان و اوج‌گیری‌شان جوری بود که فردی مثل امام راحل، امام بزرگوار، که سالهای متمادی سلوک و عرفان را تجربه کرده بود، به حال آنها غبطه میخورد! من نمیدانم شماها این کتابهای شرح حال شهدا را میخوانید یا نه؛ من میخوانم و اشک میریزم و استفاده میکنم؛ برای من حقیقتاً استفاده دارد. من خیال میکنم شما یکی از کارهایی که میکنید حتماً همین باشد که شرح حال این شهدای عزیز را، بخصوص بعضی‌شان را که خیلی معنویت دارند، بخوانید؛ اینها استفاده کردند. به نظر من شما از ماه رمضان استفاده کنید؛ حالا دو سه روز بیشتر نمانده، لکن در آینده سالهای متمادی ان‌شاءالله در پیش دارید، از حالا خودتان را برای ماه رمضان بعد آماده کنید.

خب، من یک نصیحتی را بارها کرده‌ام، حالا خوشبختانه دیدم دو سه نفر از این دوستانی هم که اینجا صحبت کردند همان را تکرار کردند – که مورد تأیید کامل بنده است – و آن، اینکه جماعت دانشجو و مجموعه‌های دانشجویی به یک تفکر زیربنایی محکم احتیاج دارند. این نیاز قطعی آنها است؛ این نصیحت همیشگی من بوده؛ باز هم من همین را میخواهم تأکید کنم. اگر مبانی معرفتی یک جوان، بخصوص جوان دانشجو مستحکم باشد، دل او قرص میشود، گام او استوار میشود، حرکت او استمرار پیدا میکند، دیگر خستگی وجود ندارد. اطمینان دل موجب میشود



که ایمان هم افزایش پیدا کند، خود ایمان اطمینان می‌آورد؛ اطمینان دل و سکینه‌ی قلب هم ایمان را افزایش میدهد. هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ؛ (۳) قبلاً مؤمن بودند اما وقتی این آرامش قلبی را خدای متعال به آنها داد به خاطر تکیه‌ی به واقعیت‌های معنوی و الهی، این ایمان افزایش پیدا میکند.

خب، حالا این مبانی معرفتی چه چیزهایی است؟ در اسلام مبانی معرفتی شخصی، قلبی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی [وجود دارد]؛ همه‌ی اینها در اسلام هست؛ مسئله‌ی آزادی یکی از مبانی معرفتی است که در اسلام مطرح شده؛ مسئله‌ی عدالت یکی از مهم‌ترین مسائل معرفتی است. اینها را باید حل کرد؛ جوان دانشجو بایستی روی اینها فکر کند، کار کند و به عمق برسد. کتاب بخوانید، نهج‌البلاغه بخوانید، در تلاوت قرآن تأمل کنید. حالا فرض کنید در مورد عدالت؛ البته یک مصداق مهم عدالت رفع نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و مانند اینها است اما فقط این نیست؛ این یک قلم عمده‌اش است. عدالت از قضاوت‌های شخصی ما شروع میشود؛ عدالت از عمل شخصی ما، حرف زدن ما، داورهای ما در مورد اشخاص، در مورد کارها شروع میشود. وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَاءُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا؛ (۴) اگر با کسی مخالفت هم داریم، دشمنی هم داریم، جدایی فکری هم داریم، درباره‌اش نباید ظلم کنیم. مصیبت‌بارترین مسائل این است که یک وقتی یک کافری روز قیامت یقه‌ی بنده را بگیرد که آقا، تو به من در فلان جا ظلم کردی؛ یعنی واقعاً دیگر از این چیزی سخت‌تر نیست! یا دشمن خدا روز قیامت حقّی به گردن من پیدا کند، یقه‌ی ما را بگیرد بگوید شما ظلم کردید. یعنی عدالت این‌جوری است. عدالت بین‌المللی؛ این مبارزه‌ی با استکبار که ما مدام تکرار میکنیم، یکی از مهم‌ترین مصادیق عدالت است. بعضی‌ها دنبال عدالت هستند اما فکر نمیکنند که مبارزه‌ی با استکبار و آمریکا و صهیونیسم هم جزو مصادیق عدالت‌طلبی است؛ هست. این [جور] است.

آزادی؛ آزادی خیلی مهم است. مهم‌ترین بخش نظریه‌ی آزادی در اسلام، آزادی از این چهارچوب ماده است. نگاه مادی میگوید شما یک روز دنیا آمدید، چند سال هم زندگی میکنید، بعد هم معدوم میشوید، همه‌ی ما محکوم به معدوم شدن هستیم. در این قفس مادی، یک آزادی‌هایی به شما میدهند؛ آزادی شهوت، آزادی غضب، آزادی ظلم، همه جور آزادی؛ این آزادی نیست. آزادی، آزادی اسلامی است؛ اسلام ما را در چهارچوب ماده محصور نمیکند. خَلِّقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْقَاءِ؛ (۵) شما برای ماندن خلق شده‌اید، آفریده شده‌اید، نه برای از بین رفتن. ما معدوم نمیشویم، از بین نمیرویم. مولوی میگوید:

وقتِ مردن آمد و جستن ز جو

کلّ شیء هالک الا وجهه (۶)

مردن، آخر کار نیست؛ مردن شروع یک مرحله‌ی جدید، [و در واقع] مرحله‌ی اصلی است. وقتی شما با این نگاه، نگاه کردید، آن وقت میتوانید اوج بگیرید و دیگر برای حرکت شما، برای پیشرفت شما، برای تعالی شما حدّی وجود ندارد؛ این آزادی است. همه‌ی آزادی‌های زندگی، [اعم] از آزادی شخصی، آزادی عقیده، رها شدن از اسارت تحجّر و جمود و خمود و عقب‌ماندگی‌های گوناگون و تعصّبات بی‌مورد و رهایی از اسارت ابرقدرت‌ها و رهایی از اسارت دیکتاتورها، ناشی از این مبانی آزادی اسلامی است؛ باید روی اینها فکر کنید، باید روی اینها کار کنید. راهکارش هم این نیست که حالا بنده بیایم مثلاً نیم ساعت با شما صحبت بکنم؛ باید خودتان باید کار کنید؛ باید فکر کنید، کتاب بخوانید.

یا مسئله‌ی «انتظار فرج»؛ یکی از مبانی مهم این مبانی فکری و دینی ما انتظار فرج است. انتظار فرج یعنی همه‌ی سختی‌ها قابل برداشته شدن و برطرف شدن است. نه اینکه بنشینید انتظار بکشید؛ [بلکه] دل شما گوش‌به‌زنگ باشد. همین‌طور که در قضیه‌ی حضرت موسی<sup>ع</sup> به مادرش گفته شد: إِنَّا رَاؤُوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ (۷) این



بچه را به تو برمیگردانیم و او را هم از مرسلین قرار میدهیم و نجاتتان خواهد داد؛ این، بنی اسرائیل را مستحکم کرد. بنی اسرائیل در مصر فرعون، سالهای متمادی، مقاومت کردند؛ البته بعد خراب شدند، اما سالها مقاومت کردند. همین مقاومت بود که موسی را آورد و حرکتش را آغاز کرد و دنبال او راه افتادند و به نابودی فرعون و فرعونیان منتهی شد؛ این، انتظار فرج است. انتظار فرج یعنی انتظار برطرف شدن همه ی نقصهایی که شما الان گفتید؛ ده برابر این هم نقص وجود دارد که شما نگفتید. انتظار فرج یعنی این، یعنی آماده بودن، فکر کردن، بن بست نپنداشتن؛ بن بست انگاری خیلی چیز بدی است. این معنای انتظار فرج است؛ اینها را بایستی در نظر داشته باشید.

البته خدای متعال در قرآن مکرر گفته؛ کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي. (۸) «کَتَبَ اللَّهُ» یعنی قانون قطعی خدا است که راه پیغمبران غلبه پیدا خواهد کرد و دیگر بحثی ندارد. إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛ (۹) خدا از مؤمنین، دفاع خواهد کرد؛ در این هیچ تردیدی نیست. یا «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً»؛ (۱۰) در این هیچ تردیدی وجود ندارد؛ این قول خدای متعال است. خود ما واقعیتها را هم دیده ایم؛ حالا ما اینها را یک روزی از قرآن و نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه نقل میکردیم اما در زندگی خودمان [دیده ایم]. حالا شماها هنوز خیلی جوانید و ان شاء الله به قدری که بنده سن کرده ام، (۱۱) ده بیست سال هم بیشتر سن کنید، خواهید دید موارد زیادی را. ما در این سن خودمان دیدیم؛ پیروزی انقلاب را دیدیم که این، غلبه ی حق بر باطل بود. کسی فکر نمیکرد، هیچ کس اصلاً تصوّر نمیکرد. مرحوم آقای طالقانی به خود من گفت؛ گفت آن روزی که امام گفت «شاه باید برود»، (۱۲) ما گفتیم: «آقا چه حرفهایی میزند!» خب، آقای طالقانی آدم کوچکی نبود؛ یعنی کسی مثل مرحوم آیت الله طالقانی، یک مبارز عمیق عریق سابقه دار آن چنانی، امیدوار نبود، اما شد؛ انقلاب پیروز شد؛ لَا غَلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي.

یا جنگ تحمیلی؛ خب شماها نبودید، ندیده اید. جنگ تحمیلی حادثه ی عجیبی بود؛ همه علیه ما [بودند]؛ آمریکا علیه ما، شوروی علیه ما، ناتو علیه ما، کشورهای مسلمان علیه ما، همسایه مان ترکیه علیه ما؛ همه! [ولی] ما پیروز شدیم. در یک چنین جنگی که همه علیه ما بودند، ما پیروز شدیم. پس بنابراین تجربه های ما هم همین را نشان میدهد. انتظار فرج یعنی این. انتظار فرج فقط این نیست که منتظر بنشینیم دعا کنیم که خدا حضرت را برساند؛ که البته این یکی از کارهای واجب است؛ باید دعا کنیم، باید بخواهیم، دنبال کنیم؛ اما فقط این نیست. انتظار فرج یعنی در همه ی کارهایی که مشکلی وجود دارد، باید فرض وقوع فرج مورد نظر ما یکی از فرضهای مسلمی باشد که هست؛ انسان منتظر باشد. البته شرایطی دارد؛ باید کار کنیم. انتظار فرج خوردن نان با رفتن به نانوائی و خریدن نان و آوردن است دیگر، و الا با نشستن که نان خودش نمی آید. باید یک حرکتی انجام بگیرد تا اینکه انتظار فرج انجام بگیرد. اینها آن مبانی ای است که [کار، لازم دارد]؛ از این قبیل مبانی زیاد است؛ یا مبنا ی توحید – حاکمیت غیر خدا ممنوع؛ توحید یعنی نفی حاکمیت غیر خدا – و امثال اینها که خب زیاد است. روی این مبانی باید کار کنید؛ بخصوص شما تشکلهای روی این مبانی کار کنید. روی یک نقطه ی محدود هم متمرکز نشوید؛ وسیع نگاه کنید، همه ی مسائل را ببینید. به نظر من همین که اینجا اسم آوردند از مرحوم شهید مطهری، شهید بهشتی، مرحوم آقای مصباح و امثال اینها، خوب است، [کتابهایشان] کتابهای خوبی است. و تجربه ی جوانهای ما هم خوب است. حالا مثلاً فرض کنید یک جوان بسیجی در نزدیکی تهران تلاشی دارد، فعالیت دارد، مثل شهید مصطفی صدرزاده. دو سه کتاب درباره ی ایشان نوشته شده که من خوانده ام؛ خب [آنجا] آدم میبیند که چطور بی تاب است در کار کردن و حرکت کردن. انسان اینها را نگاه کند و پیش برود. این نکته ی اولی بود که عرض کردم.

چند مطلب درباره ی دانشجوها میخواهم عرض بکنم. (باید سریع بگویم بلکه به [همه ی] اینها برسیم.) نقطه ی اول



این است، این را شما بدانید، نظر قطعی و حتمی من این است: فعالیت‌های دانشجویی مثل خود دانشجوی یک فرصت است برای کشور. اینکه حالا بعضی‌ها از فعالیت‌های دانشجویی یا هر جور فعالیت‌ی که [انجام میشود] – البته فعالیت سالم؛ حالا به بعضی از آفتهایش اشاره میکنم – ممکن است احساس تهدید بکنند، اشتباه میکنند؛ فعالیت دانشجویی برای کشور یک فرصت است؛ مطالبات دانشجویی فرصت است؛ زبان دانشجو فرصت است؛ این احساس مسئولیتی که دانشجویها درباره‌ی حوادث کشور میکنند، فرصت است. اینکه شما می‌آیید اینجا با شور و شوق و اهتمام، فلان اشکال را ذکر میکنید، این یک فرصت است برای کشور، این یک ارزش است برای کشور. شوقی که جامعه‌ی دانشجویی و جوان دانشجو برای برطرف کردن نابسامانی‌ها دارند، یک فرصت است. حضور شورانگیز دانشجویها در حوادث گوناگون، چه در حوادث طبیعی، چه در حوادث سیاسی مثل همین راه‌پیمایی‌ها – قدس بیست و دوم بهمن و امثال اینها – همه‌ی اینها فرصتهای مهمی است. اظهار نظرهای در مسائل سیاسی، اقتصادی، در برخی تصمیم‌ها، اینها فرصت است. این اظهار نظرها فرصت است. نمیگویم درست است؛ حواستان باشد. ممکن است بعضی‌اش درست باشد، بعضی‌اش هم درست نباشد، اما خود نقس اظهار نظر، فکر کردن، روی مسئله اندیشیدن، این یک فرصت است برای کشور. البته آفاتی هم دارد؛ فعالیت دانشجویی نباید دچار آفات بشود؛ مواظب باشید. البته جوانها باور نمیکند که پیرها هم یک وقت جوان بودند لکن خب ما هم تجربه کرده‌ایم و ما هم میدانیم دوره‌ی جوانی چه جوری است.

خطا و اشتباه در جوانی احتمال کمی ندارد، احتمالش زیاد است، موارد گوناگونی پیش می‌آید؛ مراقب باشید. باید آفات فعالیت‌های دانشجویی را برطرف کرد؛ باید سالم‌سازی کرد.

دوقطبی‌سازی به وجود نیاید؛ فعالیت‌های دانشجویی جامعه‌ی دانشجویی را دوقطبی نکند، کشور را هم دوقطبی نکند؛ این یکی از مسائل بسیار مهم است. این دوقطبی‌گری خواست دشمن است.

باید واقع‌بینانه باشد. حالا مثلاً شما می‌آیید اینجا یک نسخه‌ای را میدهید؛ خب این نسخه زمان‌بر است، هزینه‌بر است؛ ممکن است هزینه‌اش امکان‌پذیر نباشد، دم دست نباشد؛ اینها را باید توجه کنید. یعنی فعالیت دانشجویی، مطالبه‌ی دانشجویی باید همراه با واقع‌بینی باشد.

حتى المقدور همراه با ارائه‌ی راه حلّ علمی و عملی باشد؛ اولاً راه حلّ علمی، [یعنی] عالمانه، اندیشمندانه؛ ثانیاً عملی، یعنی فقط روی کاغذ نباشد؛ کاری باشد که بشود کرد. هر کدام از شما وارد میدان عمل بشوید – که حالا درخواست بعضی از شماها هم همین بود که چرا جوانها را نمی‌آورند وارد محیط‌های میانی، که البته باید بیاورند – نظرتان با حالا تفاوت خواهد کرد؛ [زیرا] واقعیّات را می‌بینید، مشکلات را می‌بینید، سختی کار را می‌بینید.

یک وقتی به امام مراجعه کرده بودند – زمان حیات مبارک ایشان – یک شکایتی از دولت کرده بودند. امام گوش کرد حرف آن بنده خدا را – آن‌طور که برای ما نقل کردند – بعد در جوابش فقط یک کلمه گفت؛ گفت: «آقا! اداره‌ی مملکت سخت است.» واقعاً سخت است. (۱۳) (اگر حالا همین‌طور با همدیگر بخواهیم دهن‌به‌دهن بکنیم که کارها پیش نمیرود.) حرف مردم را باید گوش بدهند. حرف مردم کجا است؟ خب مردم در همه‌ی مسائل که حرف ندارند، [ضمناً] یک حرف ندارند؛ باید فکر کنند، مطالعه کنند. حرف مردم سازوکاری دارد. حرف مردم همین است که الان وجود دارد؛ یعنی یک نفر را به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب میکنند؛ این حرف مردم است. یک عده‌ای را به عنوان



نمایندگی مجلس انتخاب میکنند؛ این حرف مردم است. حرف مردم را این جوری میشود فهمید دیگر.

حالا یکی از برادرها گفت رفرا ندوم؛ این جوری گفتند که اگر چنانچه شما از اول در همه‌ی مسائلی که پیش می‌آمد رفرا ندوم میکردید، حالا آن حساسیت روی رفرا ندوم وجود نداشت. کجای دنیا این کار را میکنند؟ مگر مسائل گوناگون کشور قابل رفرا ندوم است؟ مگر همه‌ی مردمی که در رفرا ندوم باید شرکت کنند و شرکت میکنند، امکان تحلیل آن مسئله را دارند؟ این چه حرفی است؟ چطور میشود رفرا ندوم کرد، در مسائلی که تبلیغات میشود کرد، از همه طرف حرف میشود زد؟ اصلاً یک کشور را شش ماه درگیر بحث و جدل و گفتگو و دوقطبی‌سازی میکنند برای اینکه یک مسئله‌ای رفرا ندوم بشود. در همه‌ی مسائل رفرا ندوم بکنیم؟ یعنی قضایا این جوری نیست که آدم این جور ساده از رویشان [عبور کند].

یکی از آفتها شتاب‌زدگی است. شتاب‌زدگی نباید بشود. زبان دانشجو بلندگوی صرفاً مشکلات نباشد. نمی‌گویم مشکلات را نگویید اما صرفاً مشکلات را نگویید. در کشور نقاط روشن خوبی وجود دارد؛ دانشجو آنها را هم بگوید؛ آن را هم بگوید، این را هم بگوید؛ یعنی جوری نباشد که صرفاً پخش‌کننده‌ی این چیزها [و مشکلات] باشد. تندخویی نباشد. سطحی‌گری نباشد. مشکل محلی را ملی نکنند. مثلاً گاهی اوقات میشود که در یک گوشه‌ی کشور یک حادثه‌ای پیش می‌آید، فلان تشکل دانشجویی بیایند این را به صورت یک مسئله‌ی ملی دریاورند؛ این اشتباه است؛ این به ضرر کشور است. این فرار کردن از زیر بار مشکل نیست یا پاسخ‌گویی به مشکل نیست؛ این به ضرر کشور است که یک مشکل محلی را به یک مشکل ملی تبدیل کنند.

قصد دانشجو دیده شدن نباشد؛ ببینید! این را من تأکید میکنم. نه شخص دانشجو، نه تشکل دانشجویی این جور نباشد که یک حرفی را بزند برای اینکه دیده بشود؛ این بی‌برکت میکند کار را؛ حرف را بی‌برکت میکند، بی‌اثر میکند؛ و البته ضرر هم دارد.

[دانشجویان] در فضای مجازی غرق نشوند. خب حالا فضای مجازی با همه‌ی حرفهایی که از آن طرف و از این طرف گفته میشود، بالاخره در کشور وجود دارد؛ شبکه‌های اجتماعی وجود دارد، فضای مجازی وجود دارد. بعضی‌ها نشسته‌اند که از طرف فضای مجازی، سیل‌وار، تحلیل و خبر و مطلب و مبنای اینها داده بشود؛ این غلط است. شما روی فضای مجازی سوار شوید، شما فضای مجازی را هدایت کنید، از طرف شما فکر و خبر و تحلیل به فضای مجازی برود، نه بعکس. اینها آفت فعالیت دانشجویی است. دانشجوی باایمان دغدغه‌مند که گاهی از ما می‌پرسند وظیفه‌ی ما چیست – گاهی مینویسند، گاهی می‌آیند دفتر با دوستان صحبت میکنند که انسان احساس میکند دغدغه دارند و میخواهند یک کاری انجام بدهند – یکی از وظایف همین است که کارهای مهم دانشجویی را، فعالیت دانشجویی را که یک فرصت مغتنمی است برای کشور و ارزشی است برای کشور، از آفاتش تخلیه کنند.

یک مطلب دیگر در مورد دانشجو: با اینهایی که عرض میکنم، نمی‌خواهم الان سؤالهای شما را پاسخ بدهم – یعنی من الان دنبال این نیستم، در این فضای محدود هم نمیشود این کار را کرد – من میخواهم شما حرکتتان را مبنائی کنید؛ یعنی با نگاه به افقهای بلند پیش رو حرکتتان را تنظیم کنید. شما اهل حرکتید؛ یعنی بهترین جوانهای کشور غالباً دانشجویهای ما هستند و شما دانشجویهای مؤمن میخواهید حرکت کنید. من میخواهم این مقصود تأمین بشود: نگاه به افقهای دوردست. از من می‌پرسند به نظر شما وظیفه‌ی یک دانشجوی مطلوب و دارای همت بلند و



آینده‌نگر چیست؟ جواب بنده این است: اول، ایجاد تحول در ذهن و در واقعیت جامعه‌ی خود؛ بعد، ایجاد تحول در ذهن و واقعیت جهان. تعجب میکنید؟ دانشجو مثلاً واقعیت جهان را عوض میکند؟ تعجب ندارد. شما امروز دانشجو هستید، اما فردا همین دانشجوی امروز مدیر سیاسی است، اداره‌کننده‌ی یک بخش مهمی از کشور است. اینهایی که الان مسئولین کشورند، دیروز دانشجو بودند مثل شما، حالا الان مشغول اداره‌ی کشورند؛ مشغول اداره‌ی سیاسی، اقتصادی، دیپلماسی؛ دانشجوی امروز فیلسوف فردا است، محقق فردا است؛ دانشجوی امروز فعال فرهنگی یا مطبوعاتی و رسانه‌ای مؤثر فردا است؛ دانشجوی امروز رئیس فردا، مغز متفکر فردا، عنصر اثرگذار فردا است. انسان بنا است همیشه که جوان و دانشجو نماند؛ شما امروز میتوانید جوری زمینه را آماده کنید که فردا که تبدیل شدید به این عناصری که گفتم، به معنای واقعی کلمه اثر بگذارید، هم ذهن جامعه را عوض کنید، هم واقعیت جامعه را عوض کنید. امروز همه دارند میگویند دیگر – ما گفتیم، دیگران هم همه دارند میگویند – که دنیا در حال تحول است؛ این تحول را چه کسی به وجود می‌آورد؟ مغزهای متفکر، آدمهای فعال، دست‌اندرکاران کارهای بزرگ؛ تحول را اینها به وجود می‌آورند. او همین شما هستید؛ شما امروز دانشجویید، فردا همان کسی هستید که میتوانید آن تحول را به وجود بیاورید. بنابراین، توقع ما این است که شما به آینده این جوری نگاه کنید.

البته این کسی که میتواند فردا تحول ایجاد کند، لزوماً یک انسان پارسای برجسته‌ی مؤمن وفاداری نیست؛ گاهی هم بعضی‌ها منحرف میشوند. باید سعی کنید منحرف نشوید؛ باید سعی کنید در خط درست و صراط مستقیم الهی حرکت کنید؛ شما دارید به سمت آن چنان فردایی میروید. بنیه‌ی خودتان را، بنیه‌ی فکری را، بنیه‌ی ایمانی را، بنیه‌ی عقلانی را، در خودتان از امروز قوی کنید برای اینکه برای آن چنان فردایی آماده باشید. من اینجا به نظرم رسید چهار نکته هست: دین، خرد، علم، عزم. این چهار چیز لازم است. بنیه‌ی دینی، بنیه‌ی علمی، بنیه‌ی عقلی، و بنیه‌ی ارادی، عزمی؛ عزم راسخ، اراده‌ی راسخ؛ اینها را باید در خودتان قوی کنید. هر کس که در این کارها خودسازی بیشتری انجام بدهد، فردا امکان تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت. بعضی‌ها به قله میرسند؛ بعضی‌ها ممکن است به قله نرسند، اما در یک حدودی تأثیر میگذارند. بستگی دارد به اینکه شما چقدر خودتان را آماده کنید. این هم یک مطلب.

مطلب دیگر در مورد مجموعه‌های دانشجویی. خب وقتی میگوییم دانشجو، عنوان «دانشجو» یک سلسله عناوین را جلوی چشم ما متبادر میکند، به ذهن ما متبادر میکند. مثلاً وقتی میگوییم «دانشجو»، دانش‌طلبی، جوان بودن، پُرترجک بودن، نوظللی، نوزایی، احساسات انسان‌دوستانه مثل دشمنی با فساد، دشمنی با بی‌عدالتی و مانند اینها به ذهن انسان متبادر میشود، لکن از همه‌ی اینها مهم‌تر، به نظر من داشتن یک زیربنای فکری است که اول هم به آن اشاره کردم. زیربنای فکری را باید محکم کنید، مستحکم کنید. ببینید؛ نمیخواهم بگویم که حالا فعلاً برنامه‌های دیگر را کنار بگذارید، بروید مشغول فکر کردن و مطالعه کردن [بشوید]؛ نه، اینها همزمان باید انجام بگیرد؛ یعنی مطالعه و فکر و خودسازی در حال عمل، شانس و اقبال پیشرفت بیشتری دارد تا اینکه آدم برود بنشیند، همه‌ی کارها را تعطیل کند، فعالیت‌های دانشجویی را تعطیل کند و [فقط] مثلاً کتابهای خوب را مطالعه بکند. با منابع دینی انس پیدا کنید، با متفکران عمیق و امین ارتباط برقرار کنید. امروز در بین افراد متفکر، علمای متفکر، آدمهای خوبی داریم.

یک مطلب دیگری که اینجا یادداشت کرده‌ام که بگویم، این است که در مورد شناخت نقشه و راهبرد دشمن، بروز باید باشیم؛ همه‌ی ما باید بروز باشیم. البته بعضی هستند تا ما اسم دشمن را می‌آوریم عصبی میشوند که باز انداختند به گردن دشمنان خارجی! کأته وقتی که ما میگوییم: «ما دشمن داریم»، ضعف خودمان و سستی‌ها و



کم کاری‌های خودمان را می‌خواهیم انکار کنیم؛ نه، اینها هست اما آن را نباید فراموش کرد. دشمن وجود دارد، چه ما بخواهیم، چه نخواهیم، چه بفهمیم، چه نفهمیم، دشمن وجود دارد، مشغول کار هم هست، دائم کار میکند. پول خرج میکنند، امکانات فراهم میکنند، علیه جبهه‌ی حق دارند کار میکنند. ما غافل هم باشیم، او غافل نمیشود. «مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ»، (۱۴) امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه میگوید. مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ! این جور نیست که اگر شما در سنگر خوابت برد، در سنگر دشمن هم خواب غلبه کرده باشد و او هم خوابش برده باشد؛ نه. ممکن است شما خواب باشی، او بیدار باشد. بنابراین دشمن وجود دارد و نمیشود این را انکار کرد.

راهبرد دشمن این است که ما به خودمان بدبین بشویم. حالا یکی از برادرها اینجا راجع به مسئله‌ی امید صحبت کردند؛ البته صحبت خوبی هم بود، من رد نمیکنم آن صحبت را، اما اینکه ناامیدی عمدتاً منشأ داخلی دارد، این را من قبول ندارم. بله، مشکلاتی در داخل حتماً وجود دارد و ما این مشکلات را میدانیم اما این جور نیست که این مشکلات، جوان دانشجوی پُرانگیزه را ناامید کند. جوان دانشجوی پُرانگیزه جور دیگری ناامید میشود؛ [آن وقتی که] استاد یا مثلاً فرض کنید فلان آدمی که تعهدی ندارد، می‌نشیند پای دل جوان – به صورت فردی و البته همین کار به شکل دیگری به صورت جمعی و گسترده انجام میگیرد – که «شما به چه دلخوشی‌ای اینجا درس می‌خوانی؟ ول کن برو!» به جوان مبارز [میگوید]: «شما با دلار قیمت فلان قدر، تورم چندساله‌ی فلان مقدار، به چه امید و به چه دلخوشی‌ای اینجا درس می‌خوانی، کار میکنی؟». ناامیدی این جوری وارد میشود؛ این اثر میگذارد. البته پاسخ جوان مؤمن و مبارز و آگاه و هوشمند بی‌لکنت و رسا است که «بله، مشکلات در کشور وجود دارد [اما] من درس می‌خوانم برای اینکه بنا دارم ده‌ها سال دیگر در این کشور عمر کنم، زندگی کنم و صدها سال دیگر فرزندان من و نوه‌های من و ذرّیه‌ی من و هم‌میهنان من در این کشور زندگی کنند؛ من می‌خواهم مشکلات را برطرف کنم؛ درس می‌خوانم برای اینکه مشکل را برطرف کنم؛ مبارزه می‌کنم برای اینکه مشکل را برطرف کنم»؛ جواب جوان مسلمان این است. اما او، کار خودش را میکند و روی بعضی‌ها تأثیر هم میگذارد. این حالا یک مثال.

یک مثال دیگر برای بدبین کردن ما به خود [این است که] رسانه‌های جورواجور بدخواه، اصرارشان این است که ثابت کنند ملت ایران از اعتقادات دینی روگردان شده، از احساسات انقلابی روگردان شده. اصرار دارند؛ این را بارها و بارها آنها میگویند، یک دنباله‌هایی هم اینجا دارند که اینها هم میگویند؛ در فضای مجازی میگویند، در روزنامه میگویند، در حرف‌های گوناگون میگویند که «مردم از دین روگردان شده‌اند». خب، تکرار میکنند، یک نفری که دچار غفلت باشد و فکر نکند، قبول میکند، باور میکند؛ اما شب قدر شد، ناگهان شما می‌بینید جلسات امسال از پارسال پُرشورتر است؛ تضرّع و گریه و ابتهال (۱۵) و حضور جوانها و اشک جوانها در این جلسات از پارسال بیشتر است؛ [راه‌پیمایی] روز قدس میشود، جمعیت از پارسال فشرده‌تر است؛ [راه‌پیمایی] بیست و دوم بهمن میشود، جمعیت دو برابر پارسال است. یعنی خلاف آنچه او میگوید وجود دارد، اما او وسوسه‌ی خودش را میکند. من گفتم «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَاسِ \* الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»، (۱۶) «ناس» همینها هستند که دائم در حال وسوسه‌اند.

یک مثال دیگر؛ مثلاً فرض کنید چهار نفر سرمایه‌دار یا کارآفرین کشور را ترک کردند، پولشان را برداشته‌اند و رفته‌اند یک کشور دیگر. میگوید «آقا ببین! به چه امید شما می‌خواهی اینجا فعالیت اقتصادی بکنی؟ دارند می‌روند!» خب بله، چهار نفر رفته‌اند، چهل نفر مانده‌اند و دارند فعالیت میکنند. هزاران شرکت دانش‌بنیان دارد به وجود می‌آید، جوانها دارند به کار جذب میشوند؛ واقعیت‌های جامعه اینها است اما دشمن سعی خودش را میکند برای اینکه همه را ناامید بکند. خب این طراح دشمن است. پس توجه بشود که امروز طراح دشمن، بدبین کردن ما به خودمان



است. [میخواهند] به خودمان بدبینمان کنند؛ به دولتمان بدبین بشویم، به محیط دانشجویی‌مان بدبین بشویم، به مردمان بدبین بشویم؛ نه، کشور دارد حرکت میکند، حرکت خوبی هم میکند.

[البته] نقص داریم؛ بنده در مقام توقع شاید از بعضی از شماها بیشتر توقع داشته باشم، و بیشتر هم اعتراض میکنم. حالا گاهی لزومی ندارد که انسان علناً حرف بزند اما خب میگوییم، اعتراض میکنیم؛ اما می‌بینیم که داریم پیش می‌رویم؛ کشور دارد پیش می‌رود بحمدالله. ما [قبلاً] این همه جوان مؤمن، فعال، بانگیزه، خوش فکر، در کشور نداشتیم، [ولی] امروز داریم بحمدالله. خب این هم یک مطلب دیگر.

یک مطلب هم این است که خب جوان ایرانی، مورد کینه‌ی دشمنان است؛ این را بدانید، این را جوانهای ما بدانند. هم شماها که بیشتر از دیگران این را توجه داشته باشید، هم عموم جوانهای کشور بدانند: دشمن، استکبار، کارتل‌های (۱۷) صهیونیستی که بر اروپا و آمریکا تسلط دارند، اینها بلاشک با مسئولین جمهوری اسلامی خیلی بدند؛ دستشان برسد، تکه‌پاره‌شان میکنند؛ اما با جوانها بدترند؛ چرا؟ برای خاطر اینکه اگر شما جوانها و انگیزه‌های جوانها و جوانهای کشور نباشند، از دست مسئولین کشور کاری برنمی‌آید. کار را درواقع جوانها دارند انجام میدهند؛ حرکت و پیشرفت به دست جوانها است، لذا اینها از جوانها کینه دارند. از اوّل انقلاب تا امروز جوانها بودند که کارهای بزرگ را در جبهه‌های مختلف، میدانهای مختلف، به عهده گرفتند و پیش بردند. من این را بیشتر برای این می‌گویم که مسئولین کشور توجه کنند و خوشبختانه توجه هم میکنند؛ از خیلی از جوانها استفاده میکنند اما باید بیشتر استفاده کنند. در میدانهای مختلف، جوانهای ایرانی کار کرده‌اند.

اینجا من یادداشت کرده‌ام: در میدان مدیریتهای دولتی – مدیر دولتی – جوانهایی از قبیل شهید موسی کلانتری و شهید تندگویان [را داشتیم]؛ اینها وزیر بودند، همه جوان؛ یا شهید قندی، شهید عباس‌پور؛ اینها همه شهید شدند؛ اینها جوان بودند. اینها همه – اینهایی که من اسم می‌آورم؛ حالا می‌خوانم بعضی‌های دیگر را – در دهه‌های بیست و سی عمر بودند، یعنی بین ۲۰ سال تا ۳۹ سال و ۴۰ سال. در میدان مدیریت دولتی اینها بودند. مرحوم موسی کلانتری گفت: من در صف دوّم، سوّم نماز جمعه نشسته بودم؛ یک نفر پهلوی من نشسته بود. صف جلو، شهید عباس‌پور – که او هم جزو وزرا بود و شهید شد – نشسته بود. گفت: این کس که پهلوی من بود، عباس‌پور را نشان داد و گفت که آقا، نگاه کن بین وزیر آمده نشسته در صف نماز جماعت! بین کار به کجا [رسیده]. اوایل انقلاب بود دیگر. شهید کلانتری که لهجه‌ی ترکی قشنگی داشت گفت به او گفتم: من عجیب‌ترش را به تو بگویم؛ من هم وزیرم! (۱۸) اینها وزرای خوبی بودند، مدیران خوبی بودند. در میدان نظامی، شهید همّت، شهید خرّازی، شهید بابایی، شهید حسن باقری، شهید شیروودی، شهید اردستانی، شهید صیّاد شیرازی – البته آن وقتی که صیّاد شهید شد سّش بیشتر بود اما آن وقتی که می‌جنگید، در همین سنین بود که عرض کردم – اینها واقعیت جنگ را عوض کردند؛ تبدیل کردند به دست قدرت جمهوری اسلامی علیه همه‌ی متّحدين ارتجاع و استکبار.

در میدان هنر و ادبیّات، شهید آوینی، مرحوم سلحشور، مرحوم طالب‌زاده. البته اینها آخر عمرشان سّشان بیشتر بود، اما در همین جوانی خیلی کارها کردند، و امثال اینها که کم هم نیستند. در میدان علم و تحقیق، شهید تهرانی‌مقدّم، مرحوم کاظمی آشتیانی، شهید مجید شهریار، شهید رضایی‌نژاد، شهید احمدی روشن. جوانهای ما اینها هستند دیگر. این رشته تا امروز هم ادامه دارد، تا همین دوره‌ی شماها، در همین زمان معاصر شما، شهید حججی، مصطفی صدرزاده، آرمان علی‌وردی، روح‌الله عجمیان. اینها برجسته‌اند، نقطه‌های واقعاً برجسته‌اند. هزارها، ده‌ها



هزار، صدها هزار جوان ایرانی مسئولیت‌شناس امروز وجود دارند؛ اینها موتور حرکتند، اینها موتور پیشران حرکت کشور و حرکت نظامند، هر کدام در یک بخشی. همه‌ی شما، یکایک شما، باید این‌جوری باشید. نمی‌گویم شهید بشوید، خدا کند شهید نشوید – البته در پیری اشکال ندارد؛ هفتاد هشتاد سالتان که شد، آن وقت شهید بشوید، اما فعلاً تا جوانید کارتان داریم، شهید نشوید – اما مثل شهیدها زندگی کنید، واقعاً مثل اینها زندگی کنید، مثل اینها حرکت بکنید. با این مجموعه، قدرتهای شیطانی خیلی مخالفند.

جوانهای عزیز! راه روشن را با جدیت دنبال کنید؛ راه روشن انقلاب و اسلام و کشور و نظام و مانند اینها را با جدیت دنبال بکنید؛ کشور به شماها نیاز دارد. [در این راه،] احتیاج دارید به آرمان‌خواهی – یکی از این چند چیزی که واقعاً به آن نیاز است، آرمان‌خواهی است – احتیاج دارید به امید، احتیاج دارید به عقلانیت. این [جور] است. آرمان‌خواهی یعنی همان [نگاه به] افقهای دور که اشاره کردم؛ این اگر نباشد، [حرکت] امکان ندارد؛ «آرمان‌خواهی» موتور پیشران حرکت است؛ «امید» سوخت این موتور است؛ اگر امید نباشد، این موتور حرکت نمیکند، آرمان‌خواهی در دلش میماند و غصه‌اش را میخورد اگر امید وجود نداشته باشد؛ «عقلانیت» هم فرمان این موتور است؛ باید با عقلانیت فکر کنید و خردورزی کنید و پیش بروید.

در مورد دانشگاه من حرف زیاد دارم، شماها هم یک اشاره‌ای کردید و حرفهایتان درست است، اشکالاتتان وارد است. من می‌خواهم این را بگویم که کمبود نقشه‌ی واقعاً جامع علمی، امروز نقیصه‌ی بزرگ دانشگاه ما است. ما نمیدانیم توزیع دانشجو بر حسب رشته‌های علمی بر چه اساسی صورت می‌گیرد. این رشته‌های علمی باید مورد نیاز کشور باشد، باید به درد کشور بخورد. چه تعداد دانشجو در فلان رشته لازم داریم؟ اینها باید فکر بشود، باید کار بشود. اینها را من از وزیر محترم علوم (۱۹) – لابد اینجا هستند – می‌خواهم که دنبال کنند و این یکی از مهم‌ترین کارهای شما است که باید انجام بگیرد. بعضی از رشته‌های علمی در ایران هست که مورد نیاز نیست، شغلش هم وجود ندارد؛ خوب چه فایده‌ای دارد؟ بعضی از کارهای دانشگاهی و رشته‌های دانشگاهی هست که اصلاً وجودش [ضرورتی ندارد]. ما الان شاید چند صد هزار دیپلم آماده‌ی به کار داریم که میتوانند در بخشهای مختلف مشغول به کار بشوند؛ اینها را می‌آوریم داخل دانشگاه، بعد از مدتی چند صد هزار کارشناس یا کارشناس ارشد بیکار متوقع عصبانی تحویل کشور میدهیم! فکر کنیم ببینیم چه چیزی لازم داریم، بر حسب نیازمان حرکت بکنیم. اگر ما فارغ‌التحصیلی داریم که شغل ندارد، باید بداند نظام تعلیم و تربیت ما اشکال دارد. اگر کسی برای فایده‌ی کشور تحصیل میکند، باید شغلش آماده باشد. اگر فارغ‌التحصیل داریم اما شغل ندارد، پیدا است که این دانشجو گرفتن با نظام و با محاسبه‌ی درست انجام نگرفته.

خب، وقت تمام شد و حرفها خیلی زیاد است؛ شما را دوست داریم و برایتان دعا میکنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار، تعدادی از دانشجویان، دیدگاه‌های خود را بیان کردند.

(۲) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۴۰۲/۱/۱۵)

(۳) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۴؛ «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند...»



- ۴) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۸؛ «... و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید...»
- ۵) اعتقادات صدوق، ص ۴۷؛ باب اعتقاد در نفوس و ارواح (با اندکی تفاوت)
- ۶) مولوی. مثنوی معنوی، دفتر سوّم (با اندکی تفاوت)
- ۷) سوره‌ی قصص، بخشی از آیه‌ی ۷
- ۸) سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۲۱
- ۹) سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۳۸
- ۱۰) سوره‌ی قصص، بخشی از آیه‌ی ۵؛ «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند مِتّ نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم...»
- ۱۱) عمر کردن (در گویش مشهدی)
- ۱۲) از جمله، صحیفه‌ی امام، ج ۴، ص ۱۰۷؛ سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم پاریس (۱۳۵۷/۷/۳۰)
- ۱۳) صحبت یکی از دانشجویان: «سخت است، ولی به شرطی که حرف مردم را گوش کنند.»
- ۱۴) نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲
- ۱۵) با ناله و زاری دعا کردن
- ۱۶) سوره‌ی ناس، آیات ۴ تا ۶؛ «از شرّ وسوسه‌گر نهانی؛ آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه میکند؛ چه از جن و [چه از] انس.»
- ۱۷) شرکتهایی که در یک رشته‌ی خاص با یکدیگر متحد میشوند و هدفشان تسلط بر بازار یک کالای خاص از طریق تضعیف یا از بین بردن رقابت در بازار آن کالا توسط ایجاد انحصار است.
- ۱۸) خنده‌ی معظم‌له و حضار
- ۱۹) آقای دکتر محمدعلی زلفی‌گل